

تاریخ‌نگاری ابن خلدون در العبر: ویژگی‌ها و ممیزه‌ها

یونس فرهمند*
قدریه تاج‌بخش**

چکیده

ابن خلدون مشهورترین مورخ مغربی است که با نگارش *العبر*، مهم‌ترین اثر تاریخی مغرب اسلامی در قرن هشتم هجری را پدید آورد. این پژوهش پس از بررسی *العبر*، بدین سؤال پاسخ می‌دهد که، تا چه اندازه اندیشه‌های ابن خلدون در *مقدمه بر العبر* تأثیر گذاشت و وجه تمایز *العبر* با تواریخ عمومی مغرب در سده هشتم چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، ابن خلدون به‌رغم اتخاذ رویکرد نقادانه به تاریخ در *مقدمه*، نظریات مطرح در آن را در *العبر* به کار نگرفت و صرفاً به ارجاع خواننده به *مقدمه* بسنده کرد؛ چه، مؤلف در *العبر* در صدد ارائه تاریخی تحلیلی نبوده و مقدمه را به‌مثابه ابزاری برای خوانندگان جهت نقد *العبر* و حوادث تاریخی تألیف کرد؛ این امر، به معنای کاستن از ارزش *العبر* نیست، بلکه کتاب از نظر نقد و ارزیابی منابع خود، تحلیل انتقادی روایات، اتخاذ شیوه تبارشناختی و بی‌توجهی به شیوه مرسوم سال‌شمار، استفاده از سگه‌نگاشته‌ها، طغرانویسی‌ها، اسناد، مکاتبات و مشاهدات معاصران و توجه به زبان‌شناسی از تواریخ عمومی مغرب سده هشتم ممتاز است.

واژگان کلیدی

ابن خلدون، *العبر*، مقدمه، تواریخ عمومی، مغرب، سده هشتم هجری، ممیزه‌های *العبر*، شیوه تدوین *العبر*، اسلوب نگارش *العبر*، منابع *العبر*.

*. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
farahmand@srbiau.ac.ir

** استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (عج)، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، قزوین، ایران.

tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱

طرح مسئله

قرن هشتم هجری در تاریخ‌نگاری اسلامی با ظهور مبرزترین مورخ و متفکر جهان اسلام، یعنی عبدالرحمن بن خلدون، علی‌الاطلاق از سایر ادوار تاریخی اسلامی ممتاز است. سخن از ابن‌خلدون همان قدر که در بدو امر آسان می‌نماید، به همان اندازه نیز سخت و دشوار است و این امر معلول ناشناخته ماندن وی نیست، بلکه معلول پژوهش‌های بی‌شمار در باب زندگی و آثار اوست که به تفسیرهای مختلف و گاه متناقضی انجامیده است. اشاره اجمالی به اهمّ این پژوهش‌ها سیاهه‌ای دراز به دست خواهد داد که مجال بحث از آنها در اینجا فراهم نیست و تنها بدین نکته بسنده می‌شود که، تاکنون ابعاد مختلف کتابش چون فلسفه تاریخ،^۱ علوم اجتماعی،^۲ جهان‌بینی^۳ و حتی جغرافیا^۴ و جز آن، در قالب صدها مقاله و کتاب بارها بازکاوی شده است.^۵ نوشتار حاضر در پی بازخوانی دیدگاه‌ها و آراء متناقض محققان نیست،^۶ بلکه پس از بررسی فرایند تألیف بخش‌های مختلف کتاب *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و المعجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، شیوه تدوین، اسلوب نگارش، منابع و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری اسلامی، درصدد یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات ذیل است:

۱. تا چه اندازه اندیشه‌های ابن‌خلدون در مقدمه بر *العبر* مؤثر افتاده است؟
۲. *العبر* با دیگر تواریخ عمومی مغرب در سده هشتم هجری چه تفاوتی در اسلوب نگارش، شیوه تدوین و منابع تاریخی دارد؟
- شایان ذکر است که *العبر* تألیف ابن‌خلدون، *البیان المغرب فی اخبار الأندلس و المغرب* اثر ابن‌عداری و

۱. نک: مهدی، محسن، *فلسفه تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
 ۲. نک: طه حسین، *فلسفه ابن‌خلدون الاجتماعية*، ترجمه محمد عبدالله عنان، قاهره، بی نا، ۱۹۲۵؛ نیز کامل عیاد، *نظریة ابن‌خلدون فی التاريخ و الاجتماع*.
 ۳. نک: لاکوست، ایو، *جهان‌بینی ابن‌خلدون*، ترجمه مهدی مظفری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
 ۴. نک: کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۳۴۳ و پس از آن.
 ۵. تاکنون تألیفات متعددی راجع به ابن‌خلدون نگارش یافته که از جمله به آثار زیر می‌توان اشاره کرد:
 H-Pérès, "Bibliographie sur la vie et l'oeuvre d' Ibn", in *Mél*, Levi Della Vida, ii / 308-29; Index Islamicus; Talbi.M, "Ibn khaldūn", *Encyclopedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 1986.
 برای تحقیقات عربی نک: زیاده «مآسأهم به المورخون العرب فی المئة السنة الأخيرة...»، *مجلة الابحاث*، سال ۱۲، جزء ۳، ۱۹۵۹، ص ۳۳۹ و پس از آن؛ *دائرة المعارف التونسية*، عدد خاص فی تاریخ افریقیه، ص ۲۴ - ۴۳؛ نیز نک: عبدالرحمن، عبدالجبار، *کشف الدوریات العربیة*، بیروت، مرکز التوثیق الاعلامی لدول الخلیج العربی، بی تا.
 ۶. برای ارائه فهرست‌وار اندیشه‌های ابن‌خلدون نک: نصار، ناصف، *اندیشه واقع‌گرای ابن‌خلدون*، ترجمه یوسف رحیم‌لو، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶؛ فاخوری، ص ۳۲۸ - ۳۵۳.
 Aziz Azimeh, *Ibn Khaldūn in Modern Scholarship*, p. 160-170.

أعمال الأعلام فيمن بويغ قبل الإحتمال من ملوك الإسلام و ما يتعلّق بذلك من الكلام نگاشته ابن خطیب در زمره تواریخ عمومی مغرب اسلامی در سده هشتم هجری است.

پیشینه تحقیق

به استثنای مدخل ابن خلدون^۱ که گزارشی توصیفی از مراحل مختلف زندگی ابن خلدون و رشد و بالندگی وی در دربارهای اسلامی به دست داده و در کنار آن اشاراتی کلی به آثارش، از جمله العبر نیز داشته است و از این رو، آن را در شمار نوشته‌های تحقیقی نمی‌توان قرار داد، درباره ویژگی‌ها و ممیزه‌های تاریخ‌نگاری ابن خلدون در العبر پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. با این همه، برخی مطالعات نقشی راهگشا داشته‌اند؛ نخست، آثاری که به تأثیر زوایای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زندگی ابن خلدون بر اندیشه‌هایش پرداخته است؛ از جمله، می‌توان به ابن خلدون، مقدمه، تاریخ، تألیف ناصح ستوده^۲ و مقدمه ابن خلدون^۳ و ابن خلدون و فلسفه تاریخ^۴ آثار رضازاده شفق اشاره کرد. اگرچه نوشته‌های اخیر به سؤالات این پژوهش پاسخی نداده‌اند، اما به دلیل آرایه‌نگاهی گذرا به اوضاع زندگی ابن خلدون در دوره‌های مختلف حیات و واکاوی شرایط و زمینه‌های موثر در تألیف آثارش اهمیت دارند. دوم، تک‌نگاری‌ها یا مطالعات موردی که به دلیل آرایه‌شیوه‌ای در تحلیل داده‌ها، به نحوی بر موضوع پژوهش تأثیرگذار بوده‌اند، از قبیل درک تاریخ و فلسفه آن در پرتو قرآن،^۵ نگاشته یحیایی؛ روایت‌شناسی سقوط برمکیان در تاریخ‌نگاری مورخان تا پایان قرن چهارم،^۶ اثر مشترک صادقی و نوری و روش‌شناسی تاریخ‌نگاری معماری ابن خلدون^۷ اثر مشترک بایبوردی و لطفی‌وند که در نخستین اثر، مؤلف صرفاً در پی بررسی جایگاه قرآن در تاریخ‌نگاری ابن خلدون، در مقاله دوم، مؤلف به دنبال تحلیل روایات موجود درباره نمونه‌ای شاخص از وقایع تاریخ اسلام یعنی سقوط برمکه و به تبع آن، نقش تحلیل در تاریخ‌نگاری ابن خلدون و در سومین اثر، مؤلف به تحلیل نگاه تاریخی ابن خلدون در معماری اسلامی

۱. رحیم‌لو، یوسف، «ابن خطیب، لسان‌الدین»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، نیز: Talbi.M, "Ibn khaldūn", E12, Leiden, Brill, 1986

۲. نک: مجله تاریخ اسلام، ۱۳۸۶، شماره ۲۹.

۳. نک: ارمغان، ۱۳۱۳، شماره ۶.

۴. نک: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۲۹، شماره ۲۳.

۵. نک: پژوهش‌نامه تاریخ، مهر ۱۳۹۱، دوره ۷، شماره ۲۸، شماره پیاپی ۲۸.

۶. نک: تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۴۱، صص ۶۱-۷۶.

۷. نک: کنفرانس بین‌المللی انسان، معماری، عمران و شهر، تبریز: ۱۳۹۴.

پرداخته است. سوم، آثاری که نگاهی کلی نگر به روش‌شناسی تاریخی ابن‌خلدون در آثارش داشته است؛ روش‌شناسی ابن‌خلدون در مطالعات تاریخی^۱ تألیف صدقی و ابن‌خلدون و فلسفه تاریخی او، نگاشته مدرسی چهاردهی^۲ از جمله مهم‌ترین نمونه این مطالعات است. با وجود این، همگی آثار مذکور از پاسخگویی به سوالات پژوهش باز مانده‌اند.

مراحل تألیف العبر

کتاب العبر ابن‌خلدون از مهم‌ترین تواریخ عمومی سده هشتم هجری، در دانش تاریخ و روش‌های آن، اجتماع و عُمران، اخبار عرب، عجم، بربر و موالی و دول آنان در شرق و غرب اسلامی از آغاز آفرینش تا دوره مؤلف است. تردیدی نیست که این اثر رونوشت‌های متعددی داشته و صورت کنونی آن، مکتوبی است که ابن‌خلدون بارها آن را پیراسته یا تکمیل کرده است.^۳ از خلال گفتار وی در مقدمه به نظر می‌آید که او نگارش نسخه اول کتاب و بخش‌های تاریخ مغرب العبر را در حدود سن ۴۵ سالگی و در سال ۷۷۶ ق به هنگام اقامت در قلعه بنی‌سلامه و به دور از غوغای سیاسی آغاز کرد و سه سال بعد به پایان برد،^۴ اما مقدمه کتاب را پس از اتمام نگارش نسخه اول بخش تاریخی یا کمی پیش از آن طی مدت پنج ماه نوشت و در نیمه سال ۷۷۹ ق به پایان برد.^۵ در مرحله دوم مؤلف در تونس با استفاده از کتابخانه دربار، کمبود منابعی را که در قلعه بنی‌سلامه با آن مواجه بود، برطرف ساخت و کتاب را از نو پیراست و در سال ۷۸۴ ق نسخه‌ای از آن را که به نسخه تونس‌سی شهرت داشت، به سلطان حفصی وقت اهداء کرد. این نسخه مشتمل است بر تاریخ مغرب و عرب قبل و پس از اسلام و برخی دول اسلامی.^۶ با وجود این، او در خلال اقامت حدوداً ۲۴ ساله‌اش در مصر، هیچگاه از تکمیل کتاب باز نایستاد و تاریخ سرزمین‌های شرق اسلامی و دولت‌های مسیحی، نبطی و قبطی را که به یقین، در طرح اولیه موردنظر مؤلف نبود،^۷ به همراه حوادث سیاسی روزگار خویش تا اواخر قرن هشتم بدان افزود و بخش سوم کتاب را که شرح دقیق

۱. نک: تاریخ تگری و تاریخ تکاری (علوم انسانی)، ۱۳۸۸، دوره ۱۹، شماره ۲ (پیاپی ۷۸).

۲. مدرسی چهاردهی، «ابن‌خلدون و فلسفه تاریخی او»، نشریه وحید، ش ۲، بهمن ۱۳۴۲.

۳. نک: بدوی، مؤلفات ابن‌خلدون، ص ۴۰ - ۳۷.

۴. عاصی، ابن‌خلدون مورخاً، ص ۱۲۳.

۵. ابن‌خلدون بدین نکته تصریح دارد: «وضع و تألیف این بخش اول را پیش از تنقیح و تهذیب در مدت پنج ماه تمام کردم که ماه آخر آن با نیمه سال ۷۷۹ ق مصادف بود. آنگاه پس از چندی، بار دیگر به تهذیب و تنقیح آن پرداختم». (نک:

ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۱۲۹۲)

۶. بدوی، مؤلفات ابن‌خلدون، ص ۳۶.

۷. ابن‌خلدون، مؤلفات ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۶۱.

زندگانی اوست، به مثابه ذیلی بر العبر نگاشت^۱ و با حوادث مرتبط با حیات خود تا سال ۸۰۷ ق، یعنی کمی قبل از درگذشتش به پایان برد. ^۲ به احتمال بسیار، نسخه‌ای که وی به ابوفارس عبدالعزیز مرینی^۳ اهدا کرد، کامل‌ترین نسخه و مشتمل بر بخش‌های سه‌گانه آن بوده است.^۴ کتاب که عنوان طولانی العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر بر خود دارد، مشتمل بر یک مقدمه و سه بخش است: مقدمه به فضیلت دانش تاریخ و تحقیق روش‌های آن و اشتباهات مورخان اختصاص دارد^۵ و موضوع بخش‌های سه‌گانه که مؤلف هر یک را کتابی مستقل خوانده، عبارت است از: ۱. اجتماع و عمران و عوارض ذاتی آن ۲. اخبار عرب از آفرینش تا روزگار مؤلف به همراه برخی دولت‌های معاصر آنان ۳. اخبار بربر و موالی آنان چون زناته و دولت‌های مغرب^۶

بررسی و نقد العبر و میزان تأثیر مقدمه بر آن

العبر چنان‌که از نام کامل آن مستفاد است، تاریخی عمومی است که مؤلف با هدف نمایش اجمالی سرگذشت جهان به ویژه جهان اسلام به رشته تحریر درآورد. بی‌گمان پرداختن به تاریخ جهان و حتی شرق اسلامی در طرح اولیه کتاب که مؤلف خود ترسیم کرد، مقصود نبود؛ وی در این باره به صراحت گفته:

من در این کتاب وقایع را در این قسمت مغرب زمین، خواه به صراحت و خواه به تدریج، در ضمن نقل اخبار یاد خواهم کرد و قصد دارم این تألیف را به احوال نسل‌ها و نژادها و ملت‌های مغرب اختصاص دهم، بی‌آنکه از اقطار دیگر گفتگو کنم؛ زیرا از احوال مشرق و ملت‌های آن اطلاع ندارم و خبرهای منقول برای رسیدن به کنه آنچه من می‌خواهم کافی نیست.^۸

به نظر می‌رسد، پس از مسافرت به مشرق و نیز مصر و دسترسی به منابع عظیم تاریخی آنجا بود که، وی طرح کلی کتاب را توسعه داد. جالب توجه است که علل کم‌توجهی‌اش به تاریخ شرق اسلامی از آن‌رو

۱. این کتاب را محمد بن تاویت طنجی با عنوان التعریف باین خلدون و رحلته شرقاً و غرباً به چاپ رسانده است.
۲. ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۳۰۰۲ - ۳۱۲۸؛ برای بررسی و اهمیت التعریف نک: حصری، دراسات عن مقدمه ابن خلدون، ص ۱۰۸ - ۹۹.
۳. حک: ۸۰۰ - ۷۹۶ ق.
۴. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۱۰.
۵. همان، ص ۱۳ - ۶۳.
۶. همان، ص ۷.
۷. برای بررسی محتویات مقدمه ابن خلدون، نک: رحیم‌لو، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۵۳ - ۴۵۶.
۸. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۱.

بوده که، وی آثار مسعودی را برای تبیین و تشریح تاریخ مشرق اسلامی کافی دانسته است؛ چه وی، مورخی است که از نزدیک «به سفرهای دور و دراز و سیاحت شهرها پرداخت»^۱. این خلدون پیش از ورود به مباحث اصلی، *العبر* را با دو مقدمه (مبحث) آغاز کرده است: نخست، تبیین امم عالم و اختلاف نژاد و انساب آنان و دیگری، انساب صاحبان حکومت و چگونگی وضع آن که در تبیین روش‌شناسی مؤلف خالی از فایده نیست. سپس، به تاریخ جهان^۲ به عنوان موضوع اصلی کتاب توجه و تأکید بر تاریخ مغرب^۳ نیز از خلال گفتارش به روشنی نمودار است:

این کتاب را از آن رو تألیف می‌کنم که اخبار همه مخلوقات جهان را در آن بیاوریم و احوال این نژاد از عرب را از همه جهت شروع کنیم و از دیگر امت‌های مشهور غیرعرب که در زمان طبقه اول و دوم عرب زندگی می‌کرده‌اند از نبطی‌ها، سریانیان بابل، جَرامقه موصل و سپس قبطیان را به تفصیل سخن گوئیم و سرانجام به بنی‌اسرائیل، ایرانیان، یونانیان و رومیان پردازیم.^۴

اکنون شایسته است ضمن بررسی کتاب، به میزان تأثیر مقدمه بر *العبر*، یعنی انطباق یا عدم انطباق *العبر* با وعده‌ها و مباحث مطرح شده در مقدمه پرداخته شود؛ پیش از این اشاره شد که، *العبر* تاریخی است عمومی؛ با این همه، تردیدی نیست که ارزش همه مطالب تاریخی‌اش به یک اندازه نیست. چه، درحالی که اطلاعات مؤلف از مناطق غرب جهان اسلام و مصر بی‌واسطه بود، شرق اسلامی را از نزدیک نمی‌شناخت و از این رو، غالباً به تلخیص مطالب پیشینیان اکتفا کرد، اما او در بهره‌گیری از مواد تاریخی، مقلد محض نیست و بسیاری از اخبار و روایات را نقد کرد و گاه همچون مورخ امروزی به تبیین علل و عوامل حوادث پرداخت و از این نظر در بین مورخان عمومی مغرب در سده هشتم هجری یک استثناست. به عنوان نمونه، به هنگام سخن از سریانیان گوید:

[این سخن مورخان که] اولین شراب‌گیرنده یا پادشاه یا شطرنج باز و فلان بودند، همه پندار و دور از صواب است. علت این است که، سریانیان از قدیمی‌ترین ملت‌ها هستند و از این رو، همه چیز باستانی چون خط، زبان، جادوگری و ... را به آنها نسبت می‌دهند.^۵

۱. همان، ص ۶۱.

۲. ابن‌خلدون، *العبر*، ج ۱، ص ۵۱۴، ۵۲۶.

۳. همان، ص ۵۲۷.

۴. همان، ص ۵۶۸.

۵. همان، ص ۵۷۵.

یا در جایی دیگر این سخن که «برخی افراد دیوار موجود در قصه خضر و موسی را با منطقه آکادیر منطبق کرده‌اند»، را به دلیل مسافرت نکردن موسی از شرق به غرب و نیز عدم گسترش دولت بنی اسرائیل در مغرب، بی پایه و توجه بیش از اندازه مردم به فضیلت موطن خود را موجب جعل چنین روایاتی دانسته است.^۱ اگرچه تحلیل‌های تاریخی او اغلب عمق کافی ندارند، اما در جای جای کتاب به وضوح به چشم می‌خورند؛ از آن جمله است، علل سلطه موالی و عجم بر عرب‌ها،^۲ تحلیل سقوط دولت اسلامی در اندلس و ...^۳ در این تحلیل‌ها به‌ویژه در ظهور و سقوط دولت‌ها و تصحیح انساب، بی‌تردید عصبیت از همه جایگاه بیشتری دارد. با این همه، چه در باب عصبیت و چه انساب، ابن خلدون عموماً مصادیق را با نظریات مطرح شده در مقدمه تطبیق نداده و تنها به ارجاع خواننده به مقدمه بسنده کرد.^۴ اگر این عیب با هدف جلوگیری از دوباره‌کاری، در باب موضوعاتی که در مقدمه به تفصیل از آن سخن رفته، موخه نماید،^۵ اما در مباحثی که در مقدمه از آن هیچ سخن نگفته، به آسانی قابل پذیرش نخواهد بود.^۶ به هر روی پرسشی که همچنان بی‌پاسخ می‌ماند این است که آیا عدم به‌کارگیری معیارهای انتقادی موجود در مقدمه، معلول دشواری کار، آن هم در اثری سترگ‌حجم چون العبر بوده، یا مؤلف عملاً درصدد ارائه تاریخی تحلیلی نبوده و مقدمه را به مثابه ابزاری جهت نقد العبر و حوادث تاریخی تألیف کرده تا خوانندگان خود بدین کار اهتمام ورزند. به نظر می‌رسد از آنجاکه وی از صعوبت کار آگاه بوده، تصمیم گرفت تا تاریخ را به شکل اساطیری و سنتی آن بپذیرد و خود از نقد مستقیم روایات اجتناب ورزد و تنها با ارائه معیارهای نقد و نمونه‌هایی کافی از آن،^۷ خواننده را به تأمل وا دارد. چرا که شواهدی مسلم در تأیید این فرضیه در دست است که هدف ابن‌خلدون از نگارش کتاب، ارائه تاریخی تحلیلی نبوده است؛ به‌عنوان نمونه، وی به هنگام سخن از اوهام مورخان، این روایت مسعودی را که «شمار لشکریان بیست سال به بالای بنی اسرائیل به ۶۰۰ هزار تن یا فزون‌تر می‌رسید»، به تفصیل تحلیل کرد.^۸ به رغم اینکه او در مقدمه به دلایلی چند، این تعداد را مبالغه‌آمیز و

۱. همان، ج ۲، ص ۲۷۵۰.

۲. همان، ص ۲۳۱۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۵۴، ۱۳۱۹، ۱۳۶۷، ۱۴۱۴، ۱۵۷۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۶۹۰.

۵. به‌عنوان نمونه، نک: «ماجرای جعفر برمکی و عباسه»، در: ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۳۰ - ۲۵ و ارجاع آن در: ابن‌خلدون، العبر، ج ۲، ص ۲۳۱۸.

۶. به‌عنوان نمونه نک: «تبیین نقش عصبیت پس از افتراق خلافت»، در: همان، ج ۱، ص ۱۱۱۱.

۷. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۶۳ - ۱۴.

۸. همان، ص ۱۷ - ۱۴.

مردود دانست، اما در *العبر* باز شمار ۶۰۰ هزار را برای آن ذکر کرد.^۱ دیگر آنکه، اساطیر و عجایب در *العبر* از سایر نوشته‌های تاریخی کمتر نیست و تنها ممیزه ابن خلدون در این زمینه آن است که، اغلب شگفتی‌اش را از این نوع اخبار ابراز داشته^۲ و حتی گاه آن را داستان‌سرایی خوانده است.^۳ گزارش وی از سیره پیامبر از این هم ناامیدکننده‌تر است؛ مؤلف تقریباً همه عجایبی را که ابن هشام^۴ به پیامبر نسبت داده، از شق صدر گرفته^۵ تا سلام سنگ‌ها و درختان بر پیامبر در ماجرای بحیرای راهب^۶ بی‌کم‌وکاست پذیرفته است. بعید به نظر نمی‌رسد که موضع انفعالی وی در قبال سیره پیامبر ناشی از ترس از اتهام انکار معجزه بوده باشد؛ چنانکه به هنگام سخن از تعدد زبان‌های آدمیان، تغییر آسینه را به‌طور جزم آنی نمی‌داند، اما بی‌درنگ می‌افزاید «مگر این امر از معجزات انبیاء باشد که البته این کار به صورت معجزه هم ذکر نشده است و ظاهراً اشاره به تقدیر خدا در خرق عادات دارد، چنان که در قرآن آمده است».^۷ اجمال سخن اینکه، اگرچه ابن خلدون در *العبر* به همه وعده‌هایی که در مقدمه داد، جامه عمل نپوشاند و حتی از برخی خرده‌گیری‌هایی که بر مورخان کرد، به دور نیست،^۸ اما در مجموع می‌توان *العبر* را از معدود نمونه‌های موفق تاریخ‌نگاری اسلامی تا سده هشتم هجری دانست که هم تحلیل دارد و هم نقد روایات، هم از نظر شیوه تدوین از نوشته‌های تاریخی دوره اسلامی ممتاز است و هم از نظر نقد منابع.^۹ از این رو نباید اعتبار و اهمیت بخش‌های تاریخی *العبر* را تحت‌تأثیر ارزش منحصر به فرد مقدمه آن قرار داد و یکی را کم‌ارزش و دیگری را یگانه دانست؛ بلکه باید آن را با سایر نگاشته‌های تاریخی معاصرش مقایسه کرد. به علاوه از نظر ارزش مواد تاریخی، اگرچه اطلاعات وی از شرق اسلامی بی‌واسطه نیست و در نتیجه ارزشی بایسته ندارد، به‌هیچ‌روی نمی‌توان اهمیت گزارش‌های وی از مغرب و اندلس و مصر و شام را نادیده گرفت؛ چه، او مورخی است سیاستمدار که در بسیاری از حوادث سیاسی مهم روزگار خود حضور داشت و از نزدیک با اتحاد مسلمانان و مسیحیان بر ضد

۱. ابن خلدون، *العبر*، ج ۱، ص ۵۸۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۲۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۳۱، ۷۳۸ - ۷۳۷.

۴. نک: ابن هشام، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۱۷.

۵. ابن خلدون، *العبر*، ج ۱، ص ۸۰۶.

۶. همان، ص ۸۰۷.

۷. همان، ص ۵۶۹.

۸. به‌عنوان نمونه قس: «انتقاد وی از مورخان درباری»، در: همو، *مقدمه*، ج ۱، ص ۶۵ با خط مشی زندگی وی و برخی گزارش‌های *العبر* چون عرب دانستن مخدومین چرکس خود. (ابن خلدون، *العبر*، ج ۲، ص ۲۲۳۰ - ۲۲۴۲)

۹. نک: بخش شیوه تدوین و منابع.

یکدیگر آشنا بود.^۱ از این روست که دُزی^۲ فصل مختص به دول مسیحی اسپانیا را «مایه حرمت همه نوشته‌های عربی دانسته است».^۳ مبالغه نخواهد بود اگر این گفته دُزی را درباره موضوعاتی چون بنی هلال^۴ و پراکندگی جغرافیایی آنان و نیز روابط مرینیان و بنی نصر^۵ تکرار کنیم. به هر روی، اگرچه مطالب کتاب در تاریخ مغرب، ارزش بسیار دارد، اما سهویات و اشتباهات مؤلف در این بخش اندک نیست و محقق به هنگام استفاده، باید آن را با دیگر نوشته‌های تاریخی مقایسه کند.^۶

شیوه تدوین العبر

شیوه تدوین گزارش‌های تاریخی العبر در نوع خود منحصر به فرد است؛ مؤلف با عدم پیروی از شیوه مألوف آن روزگار یعنی شیوه سال‌شمار، آشکارا با نوشته‌های تاریخی عمومی معمول آن سده یعنی *البيان المغرب* ابن عذاری^۷ و *اعمال الاعلام* ابن خطیب به مخالفت برخاست و با اتکاء به نسب‌شناسی، شیوه جدیدی را به کار به کار گرفت که اگرچه در تمدن اسلامی بی سابقه نبود،^۸ اما دست کم اتخاذ آن در تواریخ عمومی قرن هشتم هجری سابقه نداشت. چنین می‌نماید ابن خلدون در پیوند تاریخ و نسب‌شناسی از مورخانی چون بلاذری (د. ۲۷۹ ق) در *انساب الاشراف* یا ابن عبدالبر (د. ۴۶۳ ق) در *القصص و الامم الی انساب العرب و العجم* تأثیر پذیرفته باشد.^۹ چه، مقدمه بسیار کوتاه او بر العبر گویای توجه دقیقش به نسب‌شناسی است؛ به نظر

۱. ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۲۸۵۱ - ۲۸۵۷، ۲۸۶۰، ۲۸۹۳.

2. Dozy.

۳. به نقل از کراچکوفسکی، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ص ۳۴۵.

۴. ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۲۳۲۶ - ۲۳۲۴.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۶۶ - ۱۵۶۱؛ ج ۲، ص ۲۵۸۱ و پس از آن.

۶. از جمله این اشکالات می‌توان به زمان فتح مغرب، خلط روایات ماجرای کُسیله و کاهنه و حیات عبدالرحمن بن رستم اشاره داشت که عاصی آنها را به تفصیل نقد کرده است. (نک: عاصی، *ابن خلدون مورخاً*، ص ۱۸۷ - ۱۸۳)

۷. برای بررسی شیوه تدوین، اسلوب نگارش، منابع و جایگاه بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب در تاریخ‌نگاری اسلامی، نک: فرهمند، یونس، «پژوهشی در تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی: بررسی بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب»، *تاریخ اسلام*، تابستان ۱۳۸۸، ش ۳۸، ص ۸۶ - ۶۷ برای آگاهی از شیوه تدوین، اسلوب نگارش، منابع و جایگاه *اعمال الاعلام* ابن خطیب در تاریخ‌نگاری اسلامی، نک: ابن خطیب، لسان‌الدین، *تاریخ اسبانیة الإسلامیة*، به کوشش لوی پرونسال، بیروت، دار المکشف، ۱۹۵۶؛ همو، *تاریخ المغرب العربی فی العصر الوسیط*، به کوشش احمد مختار عبادی و محمد ابراهیم الکتانی، دار البیضاء، دار الکتاب، ۱۹۶۴؛ عنان، محمد عبدالله، *لسان‌الدین بن خطیب، حیات و تراثه الفکری*، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۹۸۶م؛ همو، «ابن الخطیب امام فی الزجل»، *مجلة العربی*، ش ۱۰۳، ۱۹۶۷.

۸. نک: آثار نسب‌شناسان متقدم اسلامی چون *اخبار الیمن و اشعارها و انسابها* از عبید بن شریة و *جمهرة النسب* هشام کلبی، برای اطلاع بیشتر نک: مقدمه صلاح‌الدین منجد بر *طرفة الاصحاب فی معرفة الأنساب* از ابن‌رسول که بیش از یکصد کتاب انساب را به ترتیب تاریخی معرفی کرده است.

۹. ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۲۳ - ۵۲۴.

وی، افراد پیوسته در تشعب و تقسیم‌اند و نسب‌شناسی به مثابه درختی است که نیای اول بشر تنه تنومند آن درخت و طی گذر نسل‌ها، شاخه‌های متعدّد یافته است.^۱ وی به بیان صرف انساب اکتفا نکرد، بلکه نمودار درختی (شجره‌نامه) این انساب را نیز ترسیم کرد؛ چه به عقیده وی «تصاویر حسّی زودتر از معانی غیرمحسوس در خیال نقش می‌بندد».^۲ او در نسب‌شناسی مقلّد صرف نیست و بی‌تردید، تلاش برای بازسازی انساب و نقد و اصلاح نوشته‌های نسب‌شناختی را می‌توان از بارزترین ممیزه‌های کتاب او دانست.^۳ به‌عنوان نمونه، در تحلیل نسب یونانیان، انتساب اسکندر به تُبّع را سخت انکار کرده^۴ و نسب آل‌بویه را نیز آشکارا مجعول دانسته است.^۵ در باب نسب عرب‌های مَعْقِل در مغرب که به گفته وی ناشناخته است، نیز چنین داوری کرده است:

نسب‌شناسان عرب از بنی‌هلال، آنان را بطون هلال شمردند و این درست نیست. اینان می‌پندارند نسب به اهل‌بیت می‌رسانند و به جعفر بن ابی‌طالب منسوبند و این هم سخن نادرستی است، زیرا طالبیان و هاشمیان اهل بادیه نبوده‌اند. صحیح این است که ایشان از اعراب یمن هستند. چه، در اعراب یمن دو بطن است که هر یک را مَعْقِل نامند ...^۶

این موارد تنها نمونه‌ای از تحلیل‌های متعدد نسب‌شناسانه اوست.^۷ نخستین پیامد اتخاذ شیوه نسب‌شناسی این بود که، هم رعایت شیوه سال‌شمار را ناممکن می‌ساخت و هم به علت پراکندگی قبایل، امکان تقسیم‌بندی ناحیه‌ای وجود نداشت. به دیگر سخن، برخلاف دیگر تواریخ عمومی این سده یعنی *البیان المغرب ابن عذاری و اعمال الاعلام ابن خطیب* که تاریخ مغرب، اندلس و شرق اسلامی را به تفکیک و براساس ناحیه گزارش کردند، در *العبر* این انفکاک وجود ندارد؛ به‌عنوان نمونه، ادریسیان که در سده دوم و سوم در فاس حکومت داشته‌اند چون با بنی‌حمود نسب مشترک دارند، یکجا از آنها سخن رفته^۸ و به جغرافیای این دو یعنی مغرب و اندلس و نیز فاصله زمانی حدود دویست ساله آنان توجهی نشده است. این شیوه، پی‌آمد دیگری هم داشت و آن اینکه، چون تقسیم‌بندی مبتنی بر نسب یا قبیله

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۱۶ - ۵۱۴.

۴. همان، ص ۶۷۵.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۷۷۲.

۶. همان، ص ۲۳۶۱.

۷. برای موارد بیشتر نک: همان، ص ۲۲۹۳ - ۲۲۹۴، ۲۳۸۷ - ۲۳۸۸، ۲۴۲۸.

۸. همان، ص ۲۴۹۲ - ۲۴۹۶.

است، شرح یک حادثه تاریخی ممکن است بارها تکرار شود؛ به‌عنوان نمونه، از ابویزید مخلص بن کیداد، شورشگر مغربی که بر ضد سلطه فاطمیان قیام کرد، یک بار در دوره فاطمیان^۱ و دیگر بار به سبب انتسابش به بنی‌یفرن، در انشعابات زناته، سخن به میان آمده است.^۲ ابن خلدون برای احتراز از این نقیصه و نیز جلوگیری از انقطاع مطالب، از یک‌سو به هنگام سخن از انشعابات دولت‌هایی که نسب واحد دارند، پیشینه‌ای تاریخی از آنان به دست داد تا پیوسته به تکرار آنها ناگزیر نباشد و از سوی دیگر، طرح کلی نسب‌نامه خود را در متن حوادث تاریخی نیز تکرار کرد.^۳ به علاوه موضوعاتی چون صوائف، عمال ولایات و ... که نمی‌توان آنها را بر پایه نسب‌شناسی صرف تدوین کرد، در یک‌جا و با رعایت توالی تاریخی از آنها سخن گفت.^۴

طرح منظم مقدمات بحث به هنگام گفتگو از حوادث مهم، نیز از دیگر ویژگی‌هایی است که ابن خلدون در تدوین العبر به آن نظر داشت.^۵ از این‌رو، به هنگام سخن از نبردهای ابویوسف مرینی با مسیحیان، نخست مقدمه‌ای جامع از روابط سیاسی مسلمانان و مسیحیان ارائه کرد^۶ تا بدین‌وسیله اسباب و زمینه‌های وقایع تاریخی را به درستی تبیین و وجود هرگونه صدفه را در تاریخ نفی کند.^۷

اسلوب نگارش العبر

اسلوب نگارش کتاب همچون بسیاری از نوشته‌های مغربی این دوره یک دست نیست؛ به ویژه این تفاوت در بخش مقدمه العبر آشکارا نمودار است؛ اسلوب مقدمه به نوشته طه حسین همانند آثار معاصرانش، نمودار دوران انحطاط است و سجع، تشبیهات و استعارات مبالغه‌آمیز بسیار دارد و حتی از استعمال نا به جای کلمات، الفاظ عامیانه و نیز خطاهای نحوی برکنار نیست و مطالب بسیاری در آن یافت می‌شود که از اطناب ممل یا ایجاز مُخل رنج می‌برد.^۸ با این همه، می‌توان وی را در اتخاذ شیوه‌ای فلسفی موفق دانست، اگرچه در تبیین این فلسفه به زبانی شایسته نیز ناکام ماند. این داوری طه حسین اعتراضات بسیاری را برانگیخت؛ نخستین‌بار محمد عبدالله عنان که خود رساله دکتری طه حسین را به

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۵۱ و پس از آن.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۶۹۸.

۳. به‌عنوان نمونه، نک: «تحولات اوس و خزرج از آغاز تا حادثه حرّه»، در: همان، ج ۱، ص ۷۵۹.

۴. ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۱۳۱۰ و ۱۰۸۰.

5. Shatzmiller, *L'Historiographie Mérinide*, p. 71.

۶. ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۲۸۴۳ - ۲۸۴۷.

7. Shatzmiller, *L'Historiographie Mérinide*, p. 71.

۸. طه حسین، *فلسفه ابن خلدون الاجتماعية*، ص ۲۹ - ۲۸.

عربی برگردانده بود،^۱ در مقدمه کتابش به خوانندگان جوان عرب توصیه کرد مقدمه ابن خلدون را مکرر بخوانند تا با اندیشه‌های بدیع و اسلوب‌های بیان مفاهیم اجتماعی و فلسفی او آشنا شوند.^۲ وی در جای دیگر از این هم فراتر رفت و اسلوب وی را یگانه دانست^۳ و اضافه کرد «چنان‌که مقدمه در موضوعاتش تازگی دارد، از نظر اسلوب ادبی نیز که سادگی، قوت گفتار، دقت در تحلیل و زیبایی بیان را در خود جمع کرده، ممتاز است؛ اگرچه گاه ضعف بیان، تعبیر غریب و الفاظ شاذ که معلول تربیت بربری ابن خلدون بود، در آن راه یافته است».^۴ تردیدی نیست که مؤلف در اسلوب نگارش پای‌بند برخی قواعد صرفی نیست و مصادری از ابواب مزید را در معانی خاصی به کار برد که تا آن زمان سابقه نداشت،^۵ اما باید حق داد که طرح مفاهیم و موضوعات نوین تاریخی، اجتماعی و فلسفی مستلزم وضع اصطلاحاتی بود که برای نخستین بار در آن معنا به کار گرفته می‌شد^۶ و از این نظر، او پیشگام بود و بر ادب عربی حق بسیار دارد. از این رو، قضاوت طه حسین سخت‌گیرانه است و ظاهراً فقط بر دیباچه مقدمه و بخش‌هایی از آن منطبق است اما، هرگز نمی‌توان این گفته‌ها را بر کل مقدمه تعمیم داد.^۷ به علاوه، واضح است که دیباچه پس از اتمام نگارش مقدمه و با هدف هنرنمایی ادبی که شیوه رایج ادبای عصر انحطاط بود، نوشته شده است.^۸ به‌رغم اینکه محققان از تکلف نویسنده در مقدمه سخن گفته‌اند و کتاب گاه از ایجاز، پیچیدگی و استعمال الفاظ عامه پسند به دور نیست،^۹ اما قسمت‌های تاریخی آن ساده و روان و اغلب اوج توانایی گفتار نویسنده از خلال آن پیداست.

سرانجام اینکه، اسلوب نگارش *العبر* نسبت به دیگر نوشته‌های تاریخ عمومی این سده دو ویژگی ممتاز دارد: ۱. مؤلف به زبان‌شناسی و اشتقاق لغوی به ویژه، تصحیح اعلام توجه دارد.^{۱۰} ۲. به میزان قابل توجهی از اشعار کتاب کاسته است، به گونه‌ای که اگر چند قصیده مطول را که مربوط به حوادث دوره

۱. نک: همان.

۲. عنان، *ابن خلدون حیات و تراثه الفکری*، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۱۴۴.

۵. نک: گنابادی، *در مقدمه ابن خلدون*، ص ۲۱.

۶. نک: این اصطلاحات و معانی آنها در جابری، *العصبیة و الدولة، معالم نظریة خلدونیة فی التاریخ الاسلامی*، بغداد، دار الشوون الثقافیة العامة (آفاق عربیة)، بی‌تا.

۷. حصری، *دراسات عن مقدمه ابن خلدون*، ص ۶۰۶.

۸. همان، ص ۶۰۷.

۹. نک: عنان، *ابن خلدون حیات و تراثه الفکری*، ص ۱۰، ۱۴۴؛ طه حسین، *فلسفة ابن خلدون الاجتماعية*، ص ۲۸.

۱۰. نک: سیر تحول «صنهاجه»، در: ابن خلدون، *العبر*، ج ۲، ص ۲۴۸۳، نجاشی در: همان، ج ۲، ص ۲۴۷۸، زنانه در: همان،

ج ۴، ص ۲۶۹۳، افرنسه در: همان، ج ۲، ص ۲۱۴۹.

حیات وی بود، نادیده بگیریم،^۱ شمار ابیات کتاب به یکصد نمی‌رسد. به درستی روشن است که وی تطویل تاریخ با این گونه اشعار را مناسب نمی‌دانسته است.^۲

منابع العبر

اگر بخش‌هایی از گزارش‌های تاریخی درباره مغرب، اندلس، مصر و شام در دوره‌های مرینیان، ممالیک و بنی‌احمر را که حاصل مشاهدات مؤلف است و از این جهت، اهمیت بسیار دارد،^۳ نادیده بگیریم، العبر همچون دیگر تواریخ عمومی این سده اغلب متکی بر منابع پیشینیان است، اما از دقت در درون کتاب برمی‌آید که، ابن خلدون در بهره‌گیری از منابع از معاصران خود متمایز است. این تفاوت‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست و از همه مهم‌تر اینکه، وی از محدود مورخان است که آگاهانه به نقد منابع خود دست زد؛ وی به هنگام سخن از تاریخ قدیم عرب، به تورات و تفاسیر آن متکی است و تصریح کرده «به نوشته‌های مفسرین یا کسانی که در بیان آغاز خلقت به صورت اساطیر و قصص قلمفرسایی کرده‌اند مثل کتاب یاقوتیه طبری و البده کسائی اعتماد نکرده است؛ زیرا، اینان شیوه قصه‌گویی را در پیش گرفته‌اند».^۴ نیز ابن خلدون در نقل مطالب، گزارشگر صرف نیست؛^۵ به عنوان نمونه، در باب استیلای ختا بر ترکستان و ماوراءالنهر و انقراض دولت خانیه چنین گوید:

ابن‌اثیر این خبر را بس آشفته آورده است؛ زیرا اخبار این دولت، یعنی دولت خانیه در کتاب او روشن و واضح نیست. از خدا می‌خواهم که عمر مرا دراز کند تا در این باب به تحقیق بپردازم، شاید به چیزی دست یابم که در آن گمان صحت توان برد.^۶

دوم اینکه، برخلاف ابن‌عذارى، ابن‌ابی‌زرع و دیگر مورخان این سده که در خلال گزارش‌های تاریخی پیوسته از منابع خود یاد کرده‌اند، مؤلف به نحو قابل‌توجهی از منابع خود کاست و اغلب به هنگام بروز اختلاف میان مورخان^۷ و به ویژه نسب‌شناسان، از منابع وی آگاهی پیدا می‌کنیم.^۸ دیگر اینکه، شمار

۱. همان، ج ۲، ص ۲۹۱۱ - ۲۹۳۹، ۲۹۴۱، ۲۹۵۱.

۲. نک: سخن او در همین باب، همان، ج ۱، ص ۱۱۸۱.

۳. عاصی، ابن‌خلدون مورخاً، ص ۱۹۱ - ۱۹۳.

۴. ابن‌خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۲۷.

۵. برای نقدهای دیگر او نک: همان، ج ۱، ص ۵۷۳ - ۵۷۴؛ ج ۲، ص ۲۵۵۴، ۲۳۲۷، ۲۴۸۷، ۲۶۸۹.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۴۰.

۷. مثلاً نک: «اختلاف ابن‌اثیر و ابن‌خلکان»، در: همان، ج ۲، ص ۲۰۵۴.

۸. نک: بررسی نسب زناته، همان، ج ۲، ص ۲۶۸۹ - ۲۶۹۲.

منابع مؤلف به مراتب محدودتر از دیگر مورخان این دوره است و اغلب آغاز و انجام نصّ مورد استفاده خود را نیز مشخص کرده است.^۱ به روشنی می‌توان گفت که، بیش از چهار پنجم کتاب مبتنی بر منابع زیر است: در انساب بر التمهید فی الانساب ابن عبدالبر،^۲ الجمهره ابن حزم^۳ الانساب علی بن عبدالعزیز جرجانی^۴ و گاه بر نوشته‌های هشام کلبی،^۵ سهیلی،^۶ و ابن سعید؛^۷ در تاریخ صدر اسلام بر ابن اسحاق،^۸ واقدی،^۹ طبری^{۱۰} و مسعودی؛^{۱۱} و در ادوار متأخر شرق اسلامی بر ابن اثیر^{۱۲} متکی است. تاریخ مغرب را نیز از ابن رقیق قیروانی،^{۱۳} تاریخ اندلس را از رازی^{۱۴} و ابن حیّان^{۱۵} و مطالب مربوط به رومیان، گت‌ها و یونانیان را از اُروسیوس^{۱۶} برگرفته است. به علاوه، به صورت بسیار معدودی از تواریخ دودمانی و محلی نیز استفاده کرده است. به‌عنوان نمونه، تاریخ خوارزمشاهیان را براساس سیره جلال‌الدین منکبرنی تألیف کرد و تاریخ مرینیان را بر پایه آثار ابن‌ابی‌زرع^{۱۷} و^{۱۸} با این همه معلوم نیست چرا از آثاری چون افتتاح الدعوه اثر قاضی نعمان در تبیین گسترش نهضت فاطمیان در جبال کُتّامه بهره نگرفته است. دیگر این که، ابن خلدون در العبر بیش از دیگر مورخان این دوره به سکه‌نگاشته‌ها،^{۱۹} علامات (طغرانویسی‌ها)^{۲۰} و

۱. نک: همان، ج ۱، ص ۷۱۰، ۷۱۹، ۷۲۱، ۷۳۹.

۲. همان، ص ۵۱۵، ۷۲۱؛ ج ۲، ص ۲۳۹۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۱۵، ۷۳۹ و ۷۳۲.

۴. نک: ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۵۳۱ و ۷۴۵؛ ج ۲، ص ۲۳۹۰.

۵. نک: همان، ج ۱، ص ۶۴۹، ۶۷۰؛ ج ۲، ص ۲۳۹۱.

۶. همان، ج ۱، ص ۶۴۸، ۷۲۱؛ ج ۲، ص ۲۳۹۱.

۷. همان، ج ۱، ص ۵۵۲ - ۵۵۱ و ۵۳۳؛ ج ۲، ص ۲۴۷۸.

۸. همان، ص ۵۱۷، ۵۴۵ و ۵۵۷.

۹. همان، ص ۸۳۵ و ۸۳۷.

۱۰. همان، ص ۵۲۹ و ۵۸۱؛ ج ۲، ص ۲۴۳۹.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۵۵۴ و ۵۵۶؛ ج ۲، ص ۲۳۹۱.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۳۱؛ ج ۲، ص ۱۷۲۲ و ۱۷۴۵.

۱۳. همان، ص ۲۴۰۱، ۲۴۱۱، ۲۴۳۶، ۲۶۹۸، ۲۷۲۳.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۱۵۱۶.

۱۵. همان، ص ۱۵۳۲ و ۱۵۳۵.

۱۶. همان، ص ۵۲۰، ۵۴۸ و ۶۰۰.

۱۷. همان، ص ۱۹۴۲، ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲.

۱۸. مایه شگفتی است که ابن خلدون به رغم اتکاء بر گزارش‌های ابن‌ابی‌زرع در تاریخ مرینیان، جز در مواردی معدود، از او

یاد نکرده است. (نک: Shatzmiller, *L'Historiographie Mérinide*, p. 70)

۱۹. ابن خلدون، العبر، ج ۱، ص ۱۲۷۴ و ۱۴۴۸؛ ج ۲، ص ۲۴۶۰.

۲۰. همان، ج ۲، ص ۲۵۱۱ و ۲۵۶۰.

اسناد و مکاتبات^۱ توجه داشته و از آنها استفاده کرده است و این امر، اهمیت بسیار دارد. نیز باید از مشاهدات^۲ و روایات وی از معاصرانش یاد کنیم که به‌رغم روشنی و صراحت بیان، راویان و منابع خبر عموماً حذف شده است تا انسجام گزارش که به خاطرهنویسی بیشتر شباهت دارد، محفوظ بماند.^۳

نتیجه

العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر تاریخی عمومی است که ابن خلدون آن را با هدف گزارش تاریخ جهان بویژه جهان اسلام تألیف کرد. بی‌گمان در طرح اولیه کتاب، پرداختن به تاریخ جهان و حتی شرق اسلامی مقصود نبود و ظاهراً دسترسی به منابع عظیم تاریخی مشرق، به‌ویژه مصر باعث توسعه طرح گردید. از نظر ارزش مواد تاریخی، گزارش‌های وی از شرق اسلامی به دلیل تکیه بر آثار پیشینیان ارزشی بایسته ندارد، اما اطلاعات بی‌واسطه وی از مغرب و اندلس و مصر و شام خاصه فصل‌دول مسیحی اسپانیا به دلیل نزدیکی با تعاملات مسلمانان و مسیحیان بسیار حایز اهمیت است. به‌علاوه، او در بهره‌گیری از مواد تاریخی، از تقلید دوری‌گزید و بسیاری از اخبار را نقد و علل حوادث را تبیین کرد و از این نظر در بین تاریخ‌نویسان عمومی مغرب در سده هشتم هجری متمایز بود.

به‌رغم این و با وجود اتخاذ این رویکرد نقادانه ابن‌خلدون به تاریخ و تحلیل ادوار تاریخ‌نگاری اسلامی در مقدمه، وی عموماً نظریات مطرح شده در مقدمه را در *العبر* به‌کار نگرفته، به ارجاع خواننده به مقدمه بسنده کرده و از این‌رو، به هنگام تبیین و تحلیل مسایل به ویژه ظهور و سقوط دولت‌ها و تصحیح انساب در *العبر*، به عصبیت به جای نقد و تحلیل جایگاه بیشتری اختصاص داده است. عدم ارائه تاریخی تحلیلی و نیز عدم به‌کارگیری معیارهای انتقادی مقدمه در *العبر*، معلول دشواری کار، آن هم در اثری سترگ‌حجم چون *العبر* بوده است. به‌علاوه، شواهدی مسلم در دست است که هدف ابن‌خلدون از نگارش *العبر*، ارائه تاریخی تحلیلی نبوده است و صرفاً مقدمه را به‌مثابه ابزاری جهت نقد *العبر* تألیف کرده تا خوانندگان خود بدین کار اهتمام ورزند. به‌نظر می‌رسد از آنجا که وی از صعوبت کار آگاه بوده، بر آن شده تا تاریخ را به شکل اساطیری و سنتی آن بپذیرد و از این‌رو، خود از نقد مستقیم روایات اجتناب کرده است و کوشیده با ارائه معیارهای نقد و نمونه‌هایی کافی از آن، خواننده را به تأمل و

۱. همان، ص ۲۵۵۹، ۲۵۶۸ - ۲۵۶۴، ۲۸۷۵.

۲. همان، ص ۲۳۳۳، ۲۵۳۹ - ۲۵۳۵، ۲۷۹۶.

۳. همان، ص ۲۳۲۱، ۲۵۸۸، ۲۹۰۷ - ۲۹۰۶.

گزینش سره از ناسره وا دارد. اگرچه مؤلف در *العبر* به وعده‌های خود در مقدمه، جامه عمل نپوشاند و از این رو، مقدمه بر *العبر* تأثیر چندانی نگذاشت، اما در مجموع کتاب *العبر* از معدود نمونه‌های موفق تاریخ‌نگاری اسلامی تا سده هشتم هجری به‌ویژه در میان تواریخ عمومی سده اخیر است که هم تحلیل و نقد روایات دارد و هم از نظر شیوه تدوین و نقد منابع از نوشته‌های تاریخی اسلامی ممتاز است. به همین دلیل، نباید اعتبار بخش‌های تاریخی *العبر* را تحت تأثیر ارزش منحصر به فرد مقدمه قرار داد و یکی را کم‌ارزش و دیگری را یگانه دانست، بلکه باید آن را با سایر نگاشته‌های تاریخی معاصرش مقایسه کرد و ممیزه‌های آن را بدین گونه برشمرد:

۱. ابن خلدون در شیوه تدوین گزارش‌های تاریخی *العبر* از دیگر تاریخ‌نگاران عمومی مغرب در سده هشتم هجری یعنی ابن عذاری و ابن خطیب ممتاز است؛ مؤلف با عدم پیروی از شیوه مرسوم سال‌شمار، آشکارا با نوشته‌های تاریخی آن دوره به مخالفت برخاست و با اتکاء به نسب‌شناسی شیوه جدیدی را به کار بست و برای بازسازی انسب و نقد و اصلاح نوشته‌های نسب‌شناختی کوشید. به دیگر سخن، برخلاف دیگر تواریخ عمومی این سده یعنی *البیان المغرب و اعمال الاعلام* که تاریخ مغرب، اندلس و شرق اسلامی را به تفکیک و براساس ناحیه گزارش کرده‌اند، در *العبر* این انفکاک وجود ندارد؛ ابن خلدون برای احتراز از انقطاع مطالب از یک سو به هنگام سخن از انشعابات دولت‌هایی که نسب واحد دارند، پیشینه‌ای تاریخی از آنان به دست داد و از سویی دیگر، طرح کلی نسب‌نامه خود را در متن حوادث تاریخی تکرار کرد.

۲. شمار و نوع استفاده ابن خلدون از منابع تاریخی در *العبر* با سایر نگاشته‌های تاریخ عمومی مغرب در سده هشتم متفاوت است؛ چه، مؤلف از معدود مورخان بود که ضمن نقد آگاهانه منابع خود، برخلاف مورخان این سده که در خلال گزارش‌های تاریخی پیوسته از منابع خود یاد کرده‌اند، به نحو قابل‌توجهی از ذکر منابع خود کاسته و فقط به هنگام بروز اختلاف میان مورخان و به‌ویژه نسب‌شناسان به آنها استناد کرده است. به‌علاوه، شمار منابع مؤلف به مراتب محدودتر از دیگر مورخان این دوره و آغاز و انجام مطالب مورد استفاده نیز مشخص است.

۳. استفاده از سکه‌نگاشته‌ها، طغرانویسی‌ها، اسناد، مکاتبات، مشاهدات و روایات معاصران، طرح مفاهیم و موضوعات نوین تاریخی، اجتماعی و فلسفی و وضع اصطلاحاتی که برای نخستین بار در آن معنا به کار گرفته می‌شد، توجه به زبان‌شناسی و اشتقاق لغوی به‌ویژه تصحیح اعلام و نیز کاهش قابل‌توجه اشعار در *العبر* از دیگر ممیزه‌های این اثر است.

منابع و مأخذ

۱. ابن خطیب، لسان‌الدین، *تاریخ اسبانیة الإسلامیة*، به کوشش لویی پرونسال، بیروت، دارالمکشفوف، ۱۹۵۶.
۲. ابن خطیب، لسان‌الدین، *تاریخ المغرب العربی فی العصر الوسیط*، به کوشش احمد مختار عبادی و محمد ابراهیم الکتانی، مغرب، دار البیضاء، دار الکتاب، ۱۹۶۴.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، *التعریف بابن خلدون و رحلته شرقاً و غرباً*، به کوشش محمد بن تاوایت طنجی، قاهره، لجنة التألیف والترجمة والنشر، ۱۹۵۱.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر و تاریخ المبتدأ و الخبر فی آیام العرب و العجم و البربر و من عاصروهم من ذوی السلطان الأكبر*، بیروت، دار ابن حزم، ۲۰۰۳.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، به کوشش محمد اسکندرانی، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۲۲ / ۲۰۰۱ م.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۷. ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبویة*، به کوشش مصطفی سقاء، ابراهیم ایاری و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۷.
۸. بدوی، عبدالرحمن، *مؤلفات ابن خلدون*، مرکز القومی للبحوث الاجتماعیه و الجنائیه، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۲.
۹. جابری، محمد عابد، *العصبیة و الدولة، معالم نظریة خلدونیة فی التاریخ الاسلامی*، بغداد، دار الشؤون الثقافیة العامة (آفاق عربیة)، بی تا.
۱۰. حسین، طه، *فلسفة ابن خلدون الاجتماعیه*، ترجمه محمد عبدالله عنان، قاهره، بی تا، ۱۹۲۵.
۱۱. حصری، ابوخلدون ساطع، *دراسات عن مقدمه ابن خلدون*، قاهره، دار المعارف بمصر، ۱۹۵۳.
۱۲. رحیم‌لو، یوسف، «ابن خلدون»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۳. زیاده، نقولا، «ما ساهم به المورخون العرب فی المائة السنة الأخيرة»، *مجلة الابحاث*، سال ۱۲، جزء ۳، ۱۹۵۹.
۱۴. عاصی، حسین، *ابن خلدون مورخاً*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۱.
۱۵. عنان، محمد عبدالله، «ابن الخطیب امام فی الزجل»، *مجلة العربی*، مغرب، ش ۱۰۳، ۱۹۶۷.

۱۶. عنان، محمد عبدالله، *ابن خلدون حیات و تراثه الفکری*، قاهره، المكتبة التجارية بقاهرة، ۱۹۶۸.
۱۷. عنان، محمد عبدالله، لسان‌الدین بن خطیب، *حیات و تراثه الفکری*، قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۹۸۶ م.
۱۸. فاخوری، حنا، *تاریخ الادب العربی فی المغرب*، بیروت، منشورات المكتبة البولسية، ۱۹۸۲.
۱۹. فرهمند، یونس، «پژوهشی در تاریخ نگاری مغرب اسلامی: بررسی بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب»، *تاریخ اسلام*، تابستان ۱۳۸۸، شم. ۳۸، ص ۶۷-۸۶.
۲۰. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۱. گنابادی، محمد پروین، *در مقدمه ابن خلدون*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۲. لاکوست، ایو، *جهان بینی ابن خلدون*، ترجمه مهدی مظفری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۲۳. مهدی، محسن، *فلسفه تاریخ ابن خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲۴. نصار، ناصف، *اندیشه واقع‌گرایی ابن خلدون*، ترجمه یوسف رحیم‌لو، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
25. Al-Azimeh, Aziz, *Ibn Khaldūn in Modern Scholarship*, London, 1981.
26. Pérès, H, "Bibliographie sur la vie et l'oeuvre d' Ibn", *Mél Levi Della Vida*, ii / 308 – 329.
27. Shatzmiller, Maya, *L'Historiographie Mérinide*, Ibn Khaldun et Ses Contemporains, Leiden, Brill, 1982.
28. Talbi. M, "Ibn khaldūn", *Encyclopedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill, 1986.